**یک گل، یک بهار بازتاب مسئله فلسطین‏ در سینمای ایران**

**مهرزاد دانش**

نام انقلاب اسلامی ایران با آرمان فلسطین و سرزمین‏های اشغالی پیوند عجیبی دارد و از همان‏ آغاز دوران نهضت،می‏توان اشارات متعدد و گسترده حضرت امام(ره)را به این قضیه مورد مداقه قرار داد.طبیعی است که در چنین چشم‏ اندازی،جست‏وجوی مباحث مربوط به فلسطین‏ در عرصه‏های مختلف انقلاب،از جمله سینمای‏ ایران پس از سال 1357،خالی از منطق نباشد. درواقع این نکته آنجا بیشتر رخ می‏نماید که‏ قضایای مربوط به اشغال فلسطین و پیامدهای 58 ساله آن‏که اخیرا با درگیری بین لبنان و اسراییل‏ ابعاد جدیدتری به خود گرفته است،در بستر سینما هرگز مورد رویکردی جدی نبوده است و سیطره لابی یهود رد تاروپود سینمای جهان اجازه‏ طرح دست دغدغه فلسطین را نمی‏داده است و تنها جرقه‏های معدود از جانب هنرمندان مستقل‏ ضد صهیونیسم،این فضای تاریک را نوافشانی‏ می‏کرده است،اگرچه در طی سالهای اخیر هب‏ نظر می‏رسد تعداد این جرقه‏ها اندکی افزونی گرفته‏ است و سبعیت رژیم صهیونیستی در تعرض به‏ مسلمانان و اعراب چنان ابعاد گسترده‏ای به خود گرفته است که انکار آن حتی توسط هنرمندان و سینماگران غرب نیز نوعی شرمساری در برابر وجدان عمومی بشریت به همراه می‏آورد.از جانب‏ دیگر سینمای کشورهای عرب نیز چه به لحاظ کیفی و چه به لحاظ کمی چنان ضعیف است که‏ انتظار ساختن آثاری جذاب در این زمینه را تا حد زیادی کم‏رنگ می‏کند.

سینمای فلسطین که از سال 1965 به وجود آمد بیشتر به ساخت آثار کوتاه و مستند مشغول بوده‏ است و با تشکیل انجمن فیلم فلسطین در سال‏ 1972 تا حدی نسبت به ساخت آثار بلند داستانی‏ دغدغه بیش‏تری به وجود آمد اگرچه همچنان‏ غلبه با تولید آثار مستند کوتاه بود.معرکه(روجیه‏ عساف)،بازگشت به حیفا(قاسم حول)،با تمامی‏ روح و خونم(مصطفی ابو علی)،افسانه سه‏ جواهر(میشل خلیفی)،حیفا(رشید مشراوی)و راه‏ شیری(علی ناصر)از آن جمله هستند که البته با ساخت فیلم‏هایی از قبیل دخالت الهی(سلیمان)و (به تصویر صفحه مراجعه شود) اینک بهشت(هانی ابو اسد)سینمای فلسطین ابعاد جهانی‏تری به خود گرفته است.

سینمای لبنان نیز که از سال 1930 تأسیس شد و از سال 1957 به فهرست کشورهای تولیدکننده‏ فیلم راه پیدا کرد کم‏وبیش مسیری مثل سینمای‏ فلسطین را طی کرد،اگرچه مثل آن دغدغه‏های‏ وسیع نسبت به امر اسراییل در بین نبود و از بین‏ معروف‏ترین آثار این کشور که مضمون اشغالگری‏ اسراییل را دربردارد می‏توان به فلیلم‏های غرب‏ بیروت(زیاد دو عیدی)و اشباح بیروت(غسان‏ صلحت)اشاره داشت.بنابراین در این محدوده‏ شاید سینمای ایران می‏توانست با توجه به‏ آرمان‏گرایی موجود در متن انقلاب و نیز امکانات‏ و زمینه‏های مناسب‏تر سینمایی،یکی از بهترین‏ موقعیت‏ها برای طرح درست مسأله فلسطین باشد و عملا جبهه‏ای در مقابل روند صهیونیسم‏زده‏ سینمای جهانی بگشاید.

اما آیا این ایده بعد عملی به خود گرفت؟

اگر از فیلم‏هایی مثل سرب(مسعود کیمایی، 1367)که بیشتر به مناسبات درونی صهیونیسم‏ نظر داشته تا مقاومت فلسطین؛بگذریم،حاصل‏ 28 سال فعلالیت سینمای بعد از انقلاب در این‏ مورد،تنها 8 فیلم بلند سینمایی است.یعنی به طور متوسط هر 5/3 سال،یک فیلم.اگر بخواهیم با تسامح فراوان به این مسئله بنگریم و عواملی نظیر جنگ تحمیلی و سایر توطئه‏های ضد انقلابی را به‏ عنوان موضوعاتی در نظر بگیریم که به قدر کافی‏ سوژه برای سینمای ایران فراهم آورده‏اند،شاید این‏ رقم خیلی هم کم به نظر نرسد،اما آیا به لحاظ کیفی هم سینمای ایران توجه درست به مسأله‏ فلسطین داشته است؟برای این مسأله مروری بر 8 فیلم یاد شده خواهیم داشت.

اولین فیلم ایرانی راجع به فلسطین،آتش پنهان( حبیب کاوش،1369)است،یعنی زمانی که 12 سال از پیروزی انقلاب اسلامی سپری می‏شد. داستان این فیلم از تهاجم عده‏ای با لباس مبارزان‏ فلسطینی و با صورت‏های پوشیده به یک مهمانی‏ که در منزل یهودی غیر صهیونیستی به نام یعقوب‏ (که مهمانی را برای کمک به بازماندگان اردوگاه‏های صبرا و شتیلا ترتیب داده است.)آغاز می‏شود.یعقوب در جریان این حمله‏ می‏میرد و مأموران اسراییلی سعی می‏کنند افکار عمومی را نسبت به اقدامات‏ خشونت‏آمیز فلسطینی‏ها جلب و آن‏ها را محکوم کنند و در این میان از دختر یعقوب به عنوان یک ابزار برای شناسایی افراد شرکت‏کننده در مهمانی استفاده‏ می‏کنند،اما درنهایت با هوشیاری و همت گروهی از مبارزان فلسطینی توطئه‏ صهیونیست‏ها کشف و نقش بر آب می‏شود.

دومین فیلم محصول سال 1373 است:بازمانده به کارگردانی سیف اللّه داد که‏ برخلاف فیلم قبلی تمام بازیگرانش خارجی‏اند و در سوریه فیلم‏برداری شده‏ است.داستان این فیلم به سال 1948 برمی‏گردد که شهر حیفا در معرض‏ اشغال قرار دارد و دکتر سعید به همراه همسرش لطیفه و فرزند کوچک‏شان‏ فرحان ناچارند آنجا را ترک گویند،اما در جریان تهاجم آتش اسراییل زن‏ و شوهر به شهادت می‏رسند و فرحان به دست یک زوج یهودی که در خانه‏ دکتر سعید اقامت کرده‏اند سپرده می‏شود.مادر سعید،صفیه،که در آغاز مخالف‏ امور سیاسی بود،در جریان کوشش برای بازپس‏گیری فرحان،عملا وارد نهضت مقاومت فلسطین می‏شود.

سومین فیلم را حسن کاربخش ساخته است:لبنان عشق من(1374)که این‏ نیز مثل بازمانده از بازیگر و لوکیشن خارجی بهره برده است.داستان این فیلم‏ که در آغاز شعله مقدس نام داشت،راجع به دختر فرانسوی به نام ماری است‏ که عضو صلیب سرخ است و به مجروحان لبنانی کمک می‏کند و طی یک‏ درگیری توسط اسراییلی‏ها دستگیر می‏شود،اما با حمله نیروی مقاومت اسلامی‏ به مقر اسراییلی‏ها ماری آزاد می‏شود و به جبهه مقاومت می‏پیوندد.

در سال 1376 دو فیلم از سید عبد الرضا نواب صفوی در شانزدهمین جشنواره‏ فیلم فجر به نمایش درآمد که درواقع از دل یک مجموعه تلویزیونی‏ 22 قسمتی(1300 دقیقه‏ای)استخراج شده بودند:قاعده بازی که راجع به یک‏ عملیات هواپیماربایی توسط گروه مسلح فلسطینی است و در جریان آن دولت‏ اسراییل به جای تلاش برای نجات سرنشینان آن با مرگ‏شان موافقت می‏کند در حالیکه گروه فلسطینی برای نجات جان آن‏ها اقدام می‏کند.فیلم دوم هفت‏ سنگ است و داستان آن به یک جوان یهودی ضد صهیونیست می‏پردازد که‏ قصد دیدار با رهبر جنبش انتفاضه را دارد،اما موساد او را شناسایی می‏کند و تحت تعقیب قرار می‏دهد.

قضیه نمایش دو فیلم راجع به فلسطین در سال 1382 و در جشنواره بیست و دوم‏ نیز تکرار شد.قناری(جواد اردکانی)یکی از این دو فیلم بود که داستانش را در محدوده زندگی یک کودک فلسطینی تعریف می‏کند که در بستر انتفاضه به سر می‏برد.فیلم دیگر هیام(محمد درمنش)است که باز از بازیگران عرب(سوریه) بهره گرفته است و داستان زوجی فلسطینی را حکایت می‏کند که قصد دارد به انگلستان بروند تا در آرامش زندگی کنند،اما در حین حرکت و خروج از جنین،در ایست بازرسی نیروهای اسراییلی از هم جدا می‏شوند و با حمله‏ گسترده صهیونیست‏ها به اردوگاه جنین مواجه می‏شوند و در پایان این سیر،به‏ نهضت مقاومت می‏پیوندند.

زخم زیتون(محمد رضا آهنج،1383)آخرین فیلم از این زنجیره کوتاه است و در آن ماجرای زنی فلسطینی به تصویر کشیده شده است که با وجود مخالفت‏ همسرش برای بازگشت به جنگ علیه نیروهای اشغالگر،به‏طور ناخواسته در جریان جنگ قرار می‏گیرد و به حقایق جدیدی دست می‏یابد.

هشت فیلمی که در بالا از آنها یاد شد،به رغم مضامین قابل توجهشان،عمدتا از ضعف ساختاری و شعارزدگی افراطی لطمه خورده‏اند.داستان‏ها نیز اغلب‏ از یک فرمول ثابت بهره برده‏اند:اسراییلی‏هایی با شخصیت‏هایی تک قطبی،و فلسطینی‏هایی که برخی‏شان به مقاومت تمایلی ندارند و به تدریج درگیر آن‏ می‏شوند و عضو گروه‏های مقاومت می‏گردند.نکته قابل توجه این‏جاست که‏ از بین این هشت اثر،شش‏تای آن از محصولات سازمان صدا و سیما است و فقط دو فیلم در مناسبات خود سینمای ایران تهیه شده است که از قضا همان‏ دو فیلم اول است:آتش پنهان به تهیه‏کنندگی خود حبیب کاوش و بازمانده‏ به تهیه‏کنندگی سازمان سینا فیلم که منوچهر محمدی مدیریت آن را به عهده‏ داشته است.این نشان می‏دهد که اگر صدا و سیما به عنوان یک نهاد انقلابی‏ در میان نبود،چه‏بسا در تاریخ 28 ساله انقلاب،سینمای فلسطین به همان‏ دو اثر محدود می‏ماند.ضمن آن‏که اغلب تولیدات این سازمان نیز،فیلم‏های‏ چشمگیری نیستند.اما نکته‏ای جالب در این بین وجود دارد که در بسیاری از این فیلم‏ها زن نقش محوری دارد:آتش پنهان،بازمانده،لبنان عشق من،هیام و زخم زیتون و شاید به صورت ناخواسته و ناخودآگاه اشاره‏ای به نام میهن در قضیه فلسطین داشته باشد.

در بین هشت فیلم فوق الذکر،اما بازمانده چیز دیگری است:یک فیلم بسیار حرفه‏ای و خوش‏ساخت و در عین حال پرتأثیر که داستان مظلومیت مردم‏ فلسطین را از همان سال تشکیل نطفه نامشروع رژیم صهیونیستی یعنی 1948 بازمی‏گوید.فیلمنامه بازمانده با نگاهی به داستان بازگشت به حیفا نوشته داستان‏ نویس عرب غسان کنفانی نگارش یافته است و به خوبی از مضامین اسطوره‏ای‏ مذهبی نظیر داستان حضرت موسی(ع)در آن بهره گرفته شده است.فیلم‏ با آن‏که از حدیث مقاومت می‏گوید اما این مضمون به جای پی‏ریزی در قالب دیالوگ و کلام و شعار در تاروپود داستان و روایت دراماتیک فیلم جای‏ گرفته است و از جذابیت‏های سینمایی مثل تعلیق و تعقیب و گریز استفاده‏ها ی درست به عمل آمده است و با این که ماجرای آن به‏شدت پراحساس‏ است(داستان طفلی که والدینش شهید شده‏اند و اکنون مادربزرگ در قالب‏ یک خدمتکار منزل صهیونیست در کنار اوست بی‏آن‏که بتواند هویت خود را ربراز دارد)اما فیلمساز از فرورفتن بیش از حد در مایه‏های سانتیمانتالیستی‏ به درستی پرهیز می‏کند.صحنه نهایی فیلم که مادربزرگ طفل به قرائت‏ آیه الکرسی مشغول می‏شود و پس از استقرار چمدان حامل بمب در قطار مهمات صهیونیست‏ها،همراه با کودک از قطار به بیرون می‏پرد به خوبی بر هویت اسلامی نهضت فلسطین اشاره دارد،ضمن آن‏که تأکید دوربین بر طفل‏ در صحنه پایانی،نگاه پرامید فیلم را به نسل آینده و تداوم مبارزه پررنگ‏ می‏سازد.«بازمانده»تنها فیلم آبرومند و حرفه‏ای در سینمای ایران است که راجع‏ به فلسطین ساخته شده است و از این لحاظ کارگردانش تا حد زیادی آبروی‏ سینمای ایران را در پیوندی که با آرمان فلسطین برقرار است حفظ کرده است. اما همان‏سان که با یک گل بهار نمی‏شود،با یک فیلم نیز نمی‏توان جایگاه‏ درست یک مضمون حساس نظیر قضیه فلسطین را تبیین کرد و قطعا در این‏ مسیر،نیاز به انگیزه‏ها و طرح‏ها و اقدامات جدی‏تری است.